

تأثیر مبانی هستی‌شناسی صدرا در تبیین مسأله دعا

مروه دولت آبادی^۱

عین الله خادمی^۲

محمد اسماعیل قاسمی طوسی^۳

چکیده

دعا یکی از عالی‌ترین مضامین الهی است که همیشه مورد توجه بشر بوده است و هر انسان متناسب با میزان درکی که از فقر ذاتی خویش دارد، به معناشناسی دعا و مسائل پیرامون آن می‌پردازد. در بررسی مسأله دعا از نظر ملاصدرا، نباید پیش فرض‌های وجود‌شناسی و هستی‌شناسی وی را نادیده گرفت. بی‌شک نگاه صدرا به مسأله دعا، گسسته از مبادی هستی‌شناسی او نیست. اصالت وجود، تشکیک خاصی وجود، حرکت جوهری، نظام علی معلولی هستی، رابط بودن وجود ممکنات و امکان فقری آنها و وحدت شخصی وجود، مهمترین مبانی‌ای هستند که مسأله دعا را در حکمت متعالیه تحت تأثیر قرار می‌دهند. در این نوشتار تلاش شده است با توجه به مبانی هستی‌شناسی صدرا (در دو نظام تشکیک خاصی و وحدت شخصی وجود)، مسأله دعا بررسی و تحلیل شده

❖ تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۳۰

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، (نویسنده مسئول)، Mdolatabadi62@yahoo.com

۲. استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، ekhademi@ymail.com

۳. استاد دانشگاه مازندران، Agharibi26@yahoo.com

است. بر این اساس، ضمن تبیین مختصری از مفهوم‌ها و مبانی ایشان، کوشش شده است با واکاوی این مبانی، علاوه بر به تصویر کشیدن ارتباط آن دو، تحلیلی نو و منطبق بر اصول هستی‌شناختی صدرایی از مسأله دعا ارائه شود.

واژگان کلیدی: ملاصدرا، دعا، هستی‌شناسی، اصالت وجود، تشکیک خاصی، حرکت جوهری، علیت، امکان فقری، وحدت شخصی وجود.



مقدمه

ارتباط با خداوند یکی از نیازهای فطری و تکوینی انسان‌ها است. دعا و نیایش که متضمن گفتگو با خداوند است، تجلی و ظهور فقر ذاتی انسان می‌باشد. بی‌شک نوع تفکر انسان‌ها به مسأله دعا متفاوت است. در نگاه برخی دین‌داران، دعا صرفاً نوعی تکلیف دینی به شمار می‌آید و انجام دادن آن نیز از مناسک الهی است. برخی هم فراتر از یک مسأله شرعی بدان نگریسته و به تبیین جایگاه فلسفی آن پرداخته‌اند. این مهم که در میان فیلسوفان اسلامی از ابن‌سینا آغاز شده است، به دست فیلسوفانی مانند میرداماد و سپس ملاصدرا ادامه یافت. در بررسی مسأله دعا از نگاه ملاصدرا، نباید پیش‌فرض‌های وجود‌شناسی و هستی‌شناسی وی را نادیده گرفت. بی‌شک نگاه صدرای به مسأله دعا، گسسته از مبادی هستی‌شناسی او نیست. براین اساس، در مقاله حاضر کوشش می‌شود با توجه به فرض‌های یاد شده و مبنای هستی‌شناسی ملاصدرا، تحلیلی متفاوت از مسأله دعا ارائه شود. این پژوهش با تکیه بر مبنای وجودی صدرای، مسأله دعا را از زاویه وجود‌شناختی مورد تفسیر قرار داده است و سعی شده است در آن، پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

کدامیک از اصول و مبنای هستی‌شناسی صدرای در نگاه به مسأله دعا مؤثر بوده است؟ آیا می‌توان بر اساس مبنای یاد شده، تحلیلی نو از مسأله دعا ارائه کرد؟ برای رسیدن به پاسخ پرسش‌های بالا، نخست به شکل مختصر اهم اصول و مبنای یاد شده و سپس ذیل همان مبنای، وجه ارتباط آن با مسأله دعا، بررسی خواهد شد.

۱. اصل واقعیت و اصالت وجود

بی‌تردید مهم‌ترین مبنای هستی‌شناسی در فلسفه صدرای، پذیرش اصل واقعیت است و تا زمانی که این اصل به لحاظ هستی‌شناسی پذیرفته نشود، سخن گفتن از دیگر مباحث وجهی نخواهد داشت. اصل واقعیت که مرز سفسطه و فلسفه است، اصلی وجود‌شناختی است که انکار آن تمام مباحث را دگرگون می‌کند.

پس از اذعان به اصل واقعیت، اساسی‌ترین مبنای هستی‌شناسی در فلسفه صدرای، اصل

«اصالت وجود» است. (شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۱۸-۹) بحث وجود، قلب فلسفه صدرا به حساب می آید و در بیشتر مباحث فلسفی او، مبنا شمرده می شود. صدرا در وجود شناسی، آغاز اصیلی را معرفی می کند که موجب عبور انسان از ظاهر موجودات به سوی کنه و حقیقت آنها می شود. او که در این مسأله صاحب ابتکار است، بررسی وجود او را به نظریه ای سوق داده است که سنگ بنای فلسفه او محسوب می شود و آن نظریه اصالت وجود است. در اصطلاح فلسفه و هستی شناسی، «اصیل» یعنی عینی و واقعی. این معنای اصیل در برابر اعتباری است. آنچه اصیل شمرده می شود، واقعی و منشأ آثار است و آنچه اعتباری است، برای منشأ آثار بودن، شایستگی ندارد. آنچه مساوق با واقعیت است، وجود است و هر چه از واقعیت بهره ای برده باشد، خود نحوه ای از وجود است.

۱-۱. تأثیر نگرش وجودی در مسأله دعا

آنچه در فلسفه ملاصدرا واقعیت دارد و منشأ آثار است، وجود است. بی شک حقیقت دعا امری واقعی است و آثاری بر آن مترتب است؛ لذا دعا امری وجودی است. با تحلیل مسأله دعا، حقیقت آن را در اضلاع سه گانه زیر می توان یافت:

- ۱- داعی و فرد دعاکننده که انسان است.
- ۲- مدعو که در رأس آن ذات حق تعالی است و در فرایند دعا، انسان با او ارتباط برقرار می کند و خواسته اش را از او می طلبد.
- ۳- مطلوب و خواسته.

با رویکرد سه ضلعی به مسأله دعا و ارجاع حقیقت آن به نحوه ای از وجود، شاهد تأثیرات بسزایی در حقیقت وجودی دعا خواهیم بود که مهم ترین آنها عبارتند از:
الف) داعی و انسان دعاکننده امری وجودی است. لذا هنگام دعا، حقیقت وجودی انسان با ذات حق تعالی مرتبط می شود و در حقیقت، دعا به مثابه نوعی سلوک وجودی، موجب کمال وجودی داعی می گردد. ملاصدرا در رساله قضا و قدر به حقیقت وجودی

دعا به عنوان نوعی سلوک برای بندگان صالح تصریح کرده است. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۵۷).

ب) مدعو نیز امری وجودی است در سلسله مراتب طولی عوامل استجاب دعا که در رأس آن حقیقت وجود و ذات حق تعالی قرار دارد.

ج) مطلوب و خواسته انسان هم امری وجودی است و هویتی مؤثر و تأثیرگذار بر داعی و حتی بر مراتب اخس مدعو (در سلسله مراتب طولی به عنوان عاملی در استجاب دعا) دارد. لذا می‌تواند امری مادی و متعلق به مراتب اخس وجود باشد یا امری عقلانی و متعلق به مراتب عالی وجود. با این تفاوت که مطلوب مادی و دنیوی، نسبت به مطلوب مجرد و عقلانی، درجه پایین تری از کمال دارد.

د) استجاب دعا و نحوه آن نیز امری وجودی است و احکام وجود بر آن مرتب است. بدین ترتیب استجاب دعا هرچند امری ضروری است، لزوماً به معنای تحقق عین مطلوب و خواسته انسان نخواهد بود؛ بلکه تحقق آن نیز تشکیکی است و چون حقیقت دعا به مثابه سلوکی وجودی در مسیر تکامل انسان است، گاه استجاب دعا به معنی اشتداد وجودی انسان در مسیر کمال است.

هم چنین باید توجه داشت که میان اضلاع سه گانه وجودی دعا، ارتباطی متقابل برقرار است. لذا اگر داعی در مراتب عالی وجود قرار گیرد و نفس او اشتداد یابد، کمال او بر نوع و کیفیت وجودی مطلوب، اثر می‌گذارد. به عنوان مثال مطلوب دعا کننده‌ای که در مراتب اخس وجودی قرار دارد و از مرتبه حس فراتر نرفته است، فراتر از محسوسات و خواسته‌های دنیوی نیست و مطلوب دعا کننده‌ای که در سیر اشتدادی و کمالی نفس، مدارج بالای وجودی را کسب کرده است، به همان میزان ارتقاء می‌یابد تا جایی که جز ذات حق را که در مرتبه اعلا وجود است، نمی‌طلبد. این مهم در بیانات و ادعیه‌ای که از معصومان رسیده است، به وفور مشاهده می‌شود چنان که سخن امیر المؤمنین (ع) در رابطه با مراتب عبادت کنندگان (عباد، تجار و احرار) مؤید این مطلب است (نهج البلاغه، قصار الحکم، ۲۳۷).

۲. تشکیک خاصی وجود

بعد از اعتقاد به اصالت و واقعیت داشتن وجود، یکی از مباحث مهمی که در زمره مبانی هستی‌شناسی صدرایی محسوب می‌شود؛ تشکیک خاصی وجود است که تأثیری شگرف بر دیدگاه‌های فلسفی او نهاده است تا جایی که می‌توان تشکیک وجود را یکی از پایه‌های اصلی حکمت متعالیه به شمار آورد. مقصود صدرا از تشکیک خاصی، این است که وجود دارای مراتب است و اختلاف مراتب آن منوط به کمال و نقص موجود می‌باشد. به گونه‌ای که همین کمال و نقص‌ها و شدت و ضعف‌ها موجب کثرت این حقیقت واحد می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ص ۳۰۳). تشکیک وجود صدرا مبتنی بر اصالت وجود است و از این رو با آرای فیلسوفان پیش از او مانند شیخ اشراق، متفاوت است. از این جهت بر پایه اصالت وجود، تشکیک نیز باید در بستر وجود و حقایق وجودی تفسیر و تبیین گردد. تشکیک وجود در این بستر بدین معناست که حقیقت واحده وجود که (واحدی شخصی و سریانی است) در عین وحدت، مشتمل بر همه کثرات وجودی است، به گونه‌ای که حقیقت وجود در عین وحدت شخصی، کثیر شخصی هم است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۲). به تعبیر دیگر، تشکیک در وجود چیزی نیست جز وحدت حقیقت وجود در عین کثرت آن و کثرت حقیقت وجود در عین وحدت آن (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۵۹). پس از آنجا که غیر از وجود چیزی نیست، امتیاز وجود قوی از ضعیف نیز به خاطر چیزی غیر از وجود نیست. از طرف دیگر وجود، بسیط نیز است و خصوصیات هر مرتبه آن، عین آن است و مرتبه وجودی هر موجودی عین وجود آن است و به تعبیر دیگر (بودن در مرتبه) مقوم وجود موجود در مرتبه است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۶۱).

برای وضوح بیشتر تعریف تشکیک، لازم است ملاک، شرایط و امکان آن به طور اختصار بیان شود. ملاک عمومی تشکیک این است که امتیاز و اشتراک موجودات به یک حقیقت برگردد و آن حقیقت نیز تمام ذات آنها را شکل دهد نه جزء ذات آنها را. در چنین مواردی که چند شیء داریم که یکی شدیدتر از دیگری است، باید اشتراک این

امور متکثر، در یک نحو از حقیقت و تمایز آنها نیز در همان نحو از حقیقت باشد. لذا ملاک تفاوت و تشکیک، خاصیت ذاتی هستی است. بدین منظور با توجه به تعریف تشکیک، برای تحقق آن چهار رکن لازم است:

۱- وحدت حقیقی وجود؛ صدرا معتقد است وجود در خارج، وحدت حقیقی دارد. مراد ایشان از وحدت، وحدت سریانی و در تمام افراد وجود است. ایشان در شواهد در رابطه با این وحدت چنین می‌گویند: "إن شمول الوجود للأشیاء لیس کشمول الکلی للجزئیات کما أشرنا إلیه بل شموله من باب الإنبساط و السریان" (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵).

۲- کثرت حقیقی؛ کثرت حقیقی در مقابل کثرت اعتباری است. کثرت اعتباری از ناحیه ماهیت عارض وجود می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۸).

۳- سریان وحدت در کثرت؛ چنان که بیان شد، مقصود از این وحدت، وحدت سریانی است که با کثرت هماهنگ است. معنای سریان جز با وجود کثرت نمی‌سازد. پس باید کثرتی باشد تا وحدت در آن ساری شود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۸).

۴- رجوع کثرت به وحدت، مقصود از کثرت همان کثرت حقیقی است که وجه اشتراک و وحدتی بین آنها وجود دارد و ارتباط بین آنها از طریق همین وجه اشتراک است.

۲-۱. تأثیر نگرش تشکیک خاصی وجود در مسأله دعا

چنان که پیشتر آمد، حقیقت دعا با تمامی اضلاع و نیز استجاب آن، امری وجودی است و آثار وجود بر آن مترتب می‌شود. یکی از توابع پذیرش وجودی بودن دعا و اضلاعش، تشکیکی بودن آن است. از مهم‌ترین تأثیرات اعتقاد به تشکیکی بودن وجود، پذیرش مراتب تشکیک در مسأله دعا و استجاب آن است. دعا با تمامی اضلاعش و استجاب آن، حقیقتی است دارای مراتب کمال و ضعف و به اقتضای هر یک از این مراتب، آثار خاص آن مرتبه بر دعا حمل می‌شود. بدین ترتیب تشکیک خاصی وجود، از جهات زیر با حقایق سه‌گانه دعا مرتبط است:

الف) از جهت فرد داعی که برحسب وجود انسان دعاکننده، دارای مراتب کمال و ضعف است و به اقتضای هر مرتبه، آثار خاصی بر آن حمل می‌شود. لذا حقیقت وجودی دعا برای هر کس، بر اساس آن که از لحاظ اشتداد وجودی و سلوک معنوی، در چه جایگاه معرفتی و عملی‌ای قرار دارد، آثار خاص خود را به دنبال خواهد داشت. به همین دلیل، بر دعای انسان عارف آثاری مترتب است که با آثار مترتب بر دعای انسان عامی متفاوت است و این تفاوت ناشی از کمالات وجودی فرد داعی است.

ب) از جهت مدعو که در رأس آن حقیقت وجود در نهایت کمال و شدت وجودی است. لذا مدعو داعی نیز امری مُشکک است. مدعو حقیقی، ذات کامل و مطلق حق تعالی است که در نهایت مراتب وجودی قرار دارد و نفوس کامل انسانی و فلکی نیز به عنوان عوامل استجاب دعا در این سلسله، در طول آن قرار می‌گیرد.

ج) از جهت مطلوب مورد مسألت، بر اساس این که مُتعلق آن چه امری و چه مرتبه‌ای از مراتب وجود است، دارای کمال و ضعف خواهد بود. به عنوان مثال وقتی امر مورد مسألت مادی و دنیوی است، نسبت به مطلوب مجرد و عقلانی از درجه پایین‌تری از کمال برخوردار است.

د) از جهت استجاب دعا؛ لذا چنان که حقیقت دعا وجودی و تشکیکی است، استجاب آن نیز امری تشکیکی است که گاهی با تحقق امر مورد مسألت، همان‌گونه که طلب شده است، همراه است و گاه چنین نیست و ظهور و بروز دیگری خواهد داشت. صدرا در تفسیر قرآنی خود به معنای عامی از ارتباط انسان با خداوند (ذکر) اشاره می‌کند و دعا را از مصادیق آن بر می‌شمارد (ملاصدرا، ۱۳۸۹ الف، ج ۴، ص ۱۰۴۰) او ذکر را امری تشکیکی معرفی می‌کند که دارای مراتب است. برخی از مراتب آن به منزله قشور و برخی مراتب آن به منزله لبوب و باطن حقیقت ذکر حق تعالی است. صدرا شش مرتبه را برای ذکر نام می‌برد که با توجه به اطلاق عمومیت آن، تمامی این مراتب بر دعا نیز قابل تطبیق است و تمامی این مراتب بر اساس مراتب وجود نیز قابل تبیین است و در واقع نوعی سلوک و صعود وجودی انسان به مراتب عالی وجود ماست که کمال و سعادت انسان را

فراهم می‌آورد. مرتبه اول ذکر جوارح و ارکان است که با لسان محقق می‌شود؛ مرتبه دوم ذکر با ارکان و ظهور در طاعات و عبادات است؛ مرتبه سوم ذکر نفس است. در این مرتبه نفس انسان برای رستگاری، تسلیم اوامر و نواهی او است؛ مرتبه چهارم ذکر قلب است. در این مرتبه به دلیل تشبه به حق تعالی، اخلاق کریمه برای انسان حاصل می‌شود؛ مرتبه پنجم ذکر روح است. در این مرتبه به دلیل وصول به معرفت و حکمت، محبت برای انسان حاصل می‌شود؛ در مرحله ششم و نهایه که ذکر نهایه است و وصول حقیقی محقق می‌شود، انسان به دلیل درک معبود، وجود خویش را بذل می‌کند تا به مقام شهود و بقاء نائل گردد (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۳۶۸-۳۶۹).

۳. حرکت جوهری

در فلسفه هستی‌شناسی حکمت متعالیه، هستی دگرگون شونده است و لحظه ای از این دگرگونی نمی‌ایستد. این بحث که یکی از پایه‌های بنیادین هستی‌شناسی ملاصدرا است، در قالب نظریه (حرکت جوهری) مطرح می‌شود. حرکتی که از ذات اشیا و جوهر آنها بر می‌خیزد و بر اساس آن هستی همواره در حال شدن است و جوهر عالم همواره در حال دگرگونی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۹۱). ملاصدرا حرکت و ناآرامی این جهان را از نوع استکمال می‌داند و از آن به "لبس بعد از لبس" تعبیر می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۷۶). این حرکت که در ذات موجودات است، آنان را به مراتب بالای وجود سوق می‌دهد.

۳-۱. تأثیر اعتقاد به حرکت جوهری در مسأله دعا

پذیرش حرکت جوهری در عالم از دو جهت با مسأله دعا مرتبط است:

- ۱- از جهت انسان داعی؛ بر اساس حرکت جوهری، جوهر وجود انسان نیز از تغییر و حرکت به سمت کمال مستثنی نیست و حرکت انسان از پایین‌ترین مراحل یعنی نطفه و علقه به سمت بالاترین حد یعنی روح و عقل صورت می‌گیرد. در این سیر تکاملی، اگر به مسأله دعا نگاه وجودی شود و حقیقت دعا نوعی سیر و سلوک وجودی محسوب گردد،

فرد داعی در پرتو این ارتباط، موجبات حرکت وجودی استکمالی خویش را در جریان حرکت عالم میسر می‌سازد تا به مدارج عالی انسانی برسد. لذا از نظر ملاصدرا دعا یکی از عوامل اساسی برای رشد و حرکت اشتدادی انسان محسوب می‌شود. چگونگی تأثیر دعا بر حرکت اشتدادی انسان از طریق رشد قوای نفس انسان (عقل نظری و عملی) است؛ زیرا ابزار نفس انسانی در مسیر رشد و تکامل وجودی، عقل نظری و عملی است. نفس با استخدام این ابزار، مسیر رشد و تکامل خود را سپری می‌کند. نفس انسانی قادر است به واسطه دعا و کمال ادراکی حاصل از آن، از مراتب وجودی عقل بالفعل و بالملکه عبور کند و به مرتبه ادراکی عقل مستفاد نائل شود. هم چنین تمامی مراتب تشکیکی دعا با مراتب تکاملی عقل عملی منطبق است. لذا وقتی انسان داعی اعضا و جوارحش را به دعا وامی‌دارد، به حکم عقل عملی خود چنین می‌کند. بر این اساس، دعا با تکامل قوای عالمه و عامله انسانی، موجب حرکت اشتدادی انسان می‌شود. بدین ترتیب، میان مسأله دعا و کمال نفس انسان (از طریق پیوند ناگسستنی میان دعا و کمال عقل نظری و عملی) پیوندی عمیق برقرار می‌شود. لازم به ذکر است همان گونه که مسأله دعا بر رشد عقل نظری و عملی مؤثر است، به همین منوال میزان رشد و کمال قوه عالمه و عامله انسان نیز بر کیفیت و درجه وجودی دعا مؤثر است. و به همین صورت رشد عقل نظری بر کمال عقل عملی نقش آفرین است و این رابطه‌ای دوسویه است. لذا انسانی که قوه علامه او به مراتب عالی بالفعل و مستفاد تکامل یافته است، علاوه بر آن که در مقام معرفتی از لحاظ سلوک نظری هندسی سه ضلعی دعای او (داعی، مدعو، طلب) در مراتب عالی وجودی است، نسبت به مبادرت بدن برای دعا کردن نیز بسته به مراتب، اهتمام می‌ورزد. از آن طرف نیز استخدام هر چه بیشتر قوه علامه و بدن در مبادرت به دعا کردن می‌تواند در کمال قوه ناظره در این امر مؤثر واقع شود.

۲- از جهت عامل استجاب دعا؛ صدرا معتقد است در سیر وجودی و تکاملی، نفس انسان قادر است به عنوان یکی از عوامل استجاب دعا در عالم هستی مؤثر گردد. شرح و نحوه این تأثیرگذاری در مبحث بعد بیان خواهد شد. در نگرش صدرایی به مسأله دعا،

یکی از عوامل استجابت دعای بندگان، نفس انسان کامل است که به دلیل خلیفه بودن در طبیعت، قادر به تصرف و تدبیر آن است؛ زیرا انسان کامل به دلیل مظهریت حق تعالی، خلیفه خداوند بر روی زمین و واسطه فیض و تدبیر او است. از دیگر جهت نفس انسان کامل که به مقام رضا و تسلیم حق تعالی رسیده است، اراده‌اش در وجود حق مستهلک شده است. پس او که باقی بالله و فانی فی الله است، حاجتی جز حاجت حق نخواهد داشت.

۴. نظام علی معلولی جاری در هستی

بحث از علیت و نظام علی معلولی هستی‌شناسی از مبنایی‌ترین مباحث هستی‌شناسی است که میراث متفکران و فیلسوفان پیش از صدرای می‌باشد. آنچه ابتکار و نوآوری صدرایی در این مسأله می‌باشد تحلیل نوری ایشان از حقیقت علت و معلول و نحوه رابطه این دومی باشد که در مباحث امکان فقری و وجود رابط بودن ممکنات مورد بحث قرار خواهد گرفت. به جهت تأثیر به‌سزای این بحث در تحلیل مسأله دعا، به اختصار آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در حکمت صدرایی جهان هستی بر اساس شبکه‌ای از علل و معالیل جریان دارد و در فرایندی معقول هیچ موجودی بدون علت نیست. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۶۸) علیت یک رابطه ویژه و بسیار شدید میان دو چیز است که یکی از آن دو از نظر صدور یا بقاء نیازمند دیگری است. محتاج و نیازمند به علت را معلول - و محتاج الیه را علت می‌نامند. (طباطبایی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۶) بر اساس اصل علیت جهان مجموعه‌ای هرج و مرج نمی‌باشد بلکه دستگاهی منظم و مرتب است که هر جزء آن جایگاه ویژه‌ای دارد و هیچ جزئی ممکن نیست در جای دیگر قرار گیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۵۷) لذاست که می‌توان گفت بر اساس نظام علیت نظام عالم یک نظام ذاتی است نه قراردادی. چنین نیست که خداوند مجموعه‌ای از اشیاء و حوادث را بیافریند در حالی که هیچ رابطه ذاتی و واقعی بین آنها نباشد. در نظام عالم میان موجودات رابطه سبب و مسببی برقرار است. هر معلولی علت خاص و هر علتی معلول مخصوص دارد. هر موجود و هر شیء در نظام علی

معلولی جای مشخص و مقام معلومی دارد. (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۳۲۱) در قانون علیت سنخیت نیز معتبر است.

۴-۱. تأثیر اعتقاد به نظام علی معلولی در تحلیل مسأله دعا

اعتقاد به نظام علی معلولی جهان از چند جهت در تبیین مسأله دعا از نظر ملاصدرا حائز اهمیت است:

۱- از جهت خود حقیقت وجودی دعا که یکی از علل نظام علی معلولی در نظام علیت می باشد.

بر اساس نظام علی معلولی برای تحقق معلول لازم است علت تامه محقق گردد. آنچه لازم است در این مسأله مورد توجه قرار گیرد این است که گاه حقیقت وجودی دعا یکی از اجزای علت تامه میباشد که بدون آن معلول محقق نمی گردد. این مهم نشان دهنده تأثیر دعا و سهم تعیین کننده آن در سرنوشت انسان است. لذا خداوند حقیقت وجودی دعا را سبب و علت وقوع برخی از امور قرار داده است همانگونه که سبب بیماری را خوردن دوا قرار داده است. (طباطبایی، سید ابوالحسن، بیتا، ص ۷۱) لذا به همین جهت است که خداوند بدان امر نموده است.

۲- به جهت فرد داعی مختار که آن هم یکی از علل و عوامل این سلسه می باشد. در حکمت صدرایی، اختیار انسان یکی از علل موثر در سلسه علل و معالیل می باشد. لذا دعای برخاسته از اختیار انسان یکی از اجزای علت تامه برای تحقق برخی از امور می باشد که این مهم بیانگر هماهنگی این دستور دینی با نظام علی و معلولی می باشد. انسان در دعا کردن اسباب اختیاری زیادی را به کار می برد همچون قلب، زبان و ... همه این عوامل به نوعی سبب می باشند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۲۱)

۳- از جهت استجاب دعا و عوامل آن که در چهارچوب این نظام علی می باشد نه خارج آن.

استجاب دعا نیز در راستای نظام علی معلولی تحقق می‌پذیرد. لذا پذیرش دعای انسان نه استثنایی برای قانون علیت است نه بر هم زنده آن بلکه استجاب آن نیز بر اساس همین نظام صورت می‌گیرد.

۴-۲. عوامل استجاب دعا

ملاصدرا در آثار خویش از عوامل و اسباب استجاب دعای انسان که برای او مجهول می‌باشد سخن می‌گوید و به تبیین آنها می‌پردازد؛

۴-۲-۱. تأثیر نفوس انسانی در مسأله استجاب

از جمله عوامل مؤثر در استجاب دعا از منظر ملاصدرا، قدرت تأثیرگذار نفوس انسانی در ذات خویش و بیرون از آن می‌باشد. ایشان نفس ناطقه انسان را با داشتن شرایطی خاص تأثیرگذار در عالم دانسته است. نفس انسان و قوای آن از نظر ملاصدرا دارای شدت و ضعف و مراتب کمالی می‌باشد که در صورت تحقق مراتب عالی می‌تواند منشاء آثار وجودی در عالم از جمله استجاب دعاوی و برآورده ساختن حاجات گردد. به همین جهت در ادامه بحث به اجمال تکامل نفس انسانی را به عنوان علت و عامل استجاب دعا مورد بررسی قرار دهیم.

کمال نفس انسانی از نظر ملاصدرا:

کمال نفس انسان از نظر ملاصدرا اشتدادی است و هر اندازه نفس و قوای آن از لحاظ وجودی قوی‌تر و شدیدتر گردد از مرتبه تکاملی و بالاتری بهره‌مند خواهد بود. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۲۱)

در حکمت متعالیه شدت وجودی نفس انسان از دو جهت قابل بررسی می‌باشد؛ اول جهت خود درجه وجودی نفس و دوم از حیث درجه ادراکی نفس، چرا که هرچه نفس و قوای آن از وجود شدیدتری برخوردار باشد به همان میزان قادر به درک مدرکات نابتری خواهد بود و مرتبه ادراکی بالاتری و در نهایت مرتبه وجودی و بالاتر خواهد داشت. در نظر ملاصدرا علم امری وجودی و ذی مراتب است که رابطه‌ای دو سویه با درجات

وجودی عالم و مدرک دارد. از این رو ملاصدرا مراتب مدرکات نفس را بر مبنای مراتب هستی و منطبق با آن شرح داده است. وی هستی ممکنات را دارای سه مرتبه یا سه عالم وجودی که در طول یکدیگر می باشند، می داند. پایین ترین مرتبه وجودی عالم طبیعت و عالی ترین عالم (ممکنات) عالم مجردات یا عقول است. بین این دو عالم نیز عالم مثال یا عالم نفس واسطه است. نفس انسان قادر به ادراک صورت های موجود در هر یک از عوالم فوق می باشد و به میزان مرتبه آن عالم، از مرتبه ادراکی برخوردار است. بنابراین نفس انسان از جهت مدرکات خود نیز دارای سه مرتبه حسی، خیالی و عقلی است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۹۴) ملاصدرا نفس را در اولین مرتبه، انسان طبیعی، در دومین مرتبه انسان نفسانی و در مرتبه سوم انسان عقلانی می نامد. لازم به ذکر است که هر یک از این عوالم خود نیز دارای مراتب تشکیکی می باشند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۹۷)

از این رو نفوس انسانی از نظر ملاصدرا از سنخ ملکوت بوده و دارای مقام وحدت جمعیه است. به نحوی که تمام مراتب وجود در آن جمع گردیده است. پس در مرتبه ذات هم عاقل هم متخیل هم حساس و هم محرک است. برای هر یک از این مراتب وجودی کمالی مفروض است. به عنوان مثال کمال تعقل در انسان، اتصال به ملاء اعلی و مشاهده ملائکه مقربین، کمال قوه مصوره رساندن به مرتبه مشاهده اشباح و صور مثالی و دریافت امور عینی و اخبار جزئی و اطلاع بر حوادث گذشته و آینده است و کمال قوه حاسه شدت تأثیر در مواد جسمانی است. به اعتقاد ملاصدرا کمتر انسانی است که در او کلیه قوای سه گانه جمع گردیده باشد و اگر انسانی بدین مقام جامعیت نایل گردد به مقام خلیفه الهی خواهد رسید. چنین شخصی رسول و مبعوث از ناحیه خداوند است و به خاطر این خصایص سه گانه قادر به انجام امور خارق العاده می باشد. به عنوان مثال کلیه دعاها و ندهای صاحب این مقام با یک اراده قوی مورد اجابت قرار می گیرد. صدا و ندای او در ملک و ملکوت شنیده می شود و به همین خاطر می تواند مریضان را شفا و تشنگان را سیراب کند. لذا وقتی نفس انسان در کلیه مقامات قوی گشت به نفوس فلکی شباهت

می‌یابد و می‌تواند همانند آنان در هیولای عناصر تأثیرگذار باشد. (ملاصدرا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۵۶)

بر این اساس در رویکرد صدرایی انسان کامل که مصداق اتم خلیفه الله است به علت مشابهت به نفوس فلکی و جمع کمالات قوای سه گانه، یکی از عوامل اصلی استجاب دعا می‌باشد. فیلسوف صدرایی علامه طباطبایی نیز بر تأثیر نفوس ناطقه تأکید ورزیده و بر این عقیده است که نفوس مومنین و اولیا و انبیا به هنگام دعا و درخواست جدی از خداوند آمادگی این را می‌یابند تا با عوالم بالاتر مرتبط و متحد شده و در اثر این ارتباط در پدیده‌های مادی مطابق آنچه که می‌طلبند و دعا می‌کنند تأثیر بگذارند و دخل و تصرفاتی انجام دهند. (طباطبایی، بیتا، ج ۶، ص ۲۱-۴۱) لذا ایشان وجود داعی را متحد با عالم مثال دانسته و در اثر این اتحاد به خاطر پیراستگی موجودات مثالی از قیود زمان و مکان، قدرت تصرف در محسوسات را پیدا می‌کند و در صورت آمادگی می‌تواند تا مجردات تام بالا رود و قدرت و احاطه بیشتری برای تصرف در عالم پیدا کند. (طباطبایی، بیتا، ص ۵۵) به نظر می‌رسد نقطه افتراق علامه طباطبایی از صدر ا این است که ملاصدرا این مقام را در انبیای الهی که مصداق تام مقام خلیفه الهی هستند منحصر کرده است و علامه طباطبایی دایره شمول آن را گسترده تر دانسته است. اگرچه به نظر می‌رسد تمام انسان‌ها بالقوه مصداق این مقام بوده ولی در مقام تحقق و فعلیت تنها نفوس کامله اولیای الهی مصداق اتم آن می‌باشند. هم چنین لازم به ذکر است تبیین علامه طباطبایی از بیان صدر ا ناظر به جهان عین می‌باشد یعنی وجود داعی حقیقتاً متحد با عالم مثال می‌گردد و چون موجودات مثالی از قیود زمانی و مکانی پیراسته هستند، قدرت تصرف در محسوسات را پیدا می‌کنند و در صورت آمادگی تا مقام مجردات تام بالا می‌روند و قدرت بیشتری برای تصرف در عالم پیدا می‌کنند. حرکت جوهری نفس آن را برای اتحاد با عالم مثال و عوالم بالاتر آماده می‌نماید و به همان میزان که نفس از قدرت بیشتری برخوردار می‌گردد، آثار و قدرت بیشتری از آن در عالم ماده مشاهده می‌گردد. (طباطبایی، بیتا، ج ۱، ص ۱۷۰) بر این اساس انسان‌هایی که از علایق طبیعی و تعلقات عالم هیولی دور شوند و به وسیله رفع

علائق مادی و نفوذ در انوار ملکوت و بقاء به او و تجرد و تحقق به وجود حقانی و اکتساب و جمعی احاطی مقید به قیود اجسام مادیه نیستند، چرا که به حکم احاطه به عوالم وجودی، محکوم به حکم زمان و مکان نخواهند بود. لذا نفوس کامله در عین تعلق به بدن قدرت دارند در هر مکان و زمانی به صورت خود یا به صورت های متعدد و متنوع ظاهر شوند و یا مسافتات بعیده را در زمان کم طی نمایند. (آشتیانی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۹)

۴-۲-۲. تأثیر نفوس فلکی در مسأله استجاب دعا

یکی دیگر از عوامل استجاب دعا از نظر ملاصدرا نفوس سماوی می باشد. ملاصدرا اجرام علوی را دارای نفوس ناطقه دانسته و آنها را منشاء افاضه خیر و برکات بر زمینیان معرفی می کند. تأثیر افاضات و عنایات الهی نخست در عرش اعظم یعنی فلک اطلس که به منزله قلب عالم است ظاهر می گردد و سپس از ناحیه آن به بقیه افلاک و به واسطه سایر افلاک بر کره خاکی نازل می گردد. ملاصدرا معتقد است که اتفاقات و حوادث زمین، مرتبط با عالم بالا و افلاک بوده و نفوس عالم افلاک موثر در حوادث عالم ناسوت می باشند.

به اعتقاد صدرا آثاری که از عالم ملکوت بر عالم طبیعت نازل می شود به دو عامل بستگی دارند: ۱- قوای فعال فلکی طبیعی و ارادی ۲- قوای انفعالیه طبیعی و اراده زمینی. از نظر ملاصدرا تأثیر اجرام سماوی در امور جزئی و خیالی با ادراک علل قبلی انجام می پذیرد و آنچه بر این جزییات و ادراک آنها مربوط شود، مبادی و اوضاع جزئی و حرکات شخصی است که همان علت وجود جزییات و تحقق یافتن موجودات امکانی است. ملاصدرا علت وجود همه حوادث، خواه فلکیا ارضی را به امر طبیعیا نفسانی منتهی می داند. از نظر ایشان اراده های پدید آمده و موجودات طبیعی علل و اسبابی دارند که هرگاه بینشان هماهنگی برقرار شد هستیافتن آنها حقیقت میابد. ملاصدرا وجود این اراده ها را به علل و انگیزه های خارج از وجود اراده کننده مربوط می داند و معتقد است که این انگیزه ها در مرحله نخست به امور سماوی استناد داشته و از آنها بر می خیزد و سپس علل زمینی نقش خود را ایفا می کند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۱۰) با

توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت از نظر ملاصدرا نفوس فلکی در حوادث و اتفاقات عالم نقش تأثیر‌گذاری را ایفا می‌کنند و در امر دعا، یاری رساننده و واسطه فیض الهی به دعاکننده می‌باشند.

۵. امکان فقری و رابطی بودن وجود ممکنات

امکان فقری و رابطی بودن وجود ممکنات نیز از جمله مبانی مهم هستی‌شناسی صدر ا... در تفسیر نظام هستی می‌باشند که در تفسیر ملائک نیازمندی معلول به علت حقیقی نقش عظیمی را ایفا کرده‌اند. مسأله پر اهمیت امکان فقری که شامل جمیع ممکنات می‌شود، از ابن سینا آغاز گردید اما ایشان به اختصار از این مسأله عبور کرد و به لوازم آن نپرداخت. بنابر اعتقاد ابن سینا، فقر و غنا عین ذات و تمام هویت وجود فقیر و غنی را شکل می‌دهد. معلول فقیر در وجود خود به علت نیازمند است. (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۳۴۴-۳۴۵) ملاصدرا در اسفار با اشاره به این اظهارات ابن سینا تصریح می‌کند آنچه از این سخنان بر می‌آید این است که جمیع موجودات امکانیه و انیات ارتباطیه تعلیقیه، اعتبارات و شئون وجود حق‌اند و اشعه و اظلال نور قیومی که به حسب هویت، استقلالی برایشان نیست و نمی‌توان آنها را به عنوان ذواتی مستقل لحاظ نمود، (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۶-۴۷) چراکه فقر و نیاز عین حقیقت آنهاست. پس حقیقتی جز تعلق به امر واحد ندارند و همگی شئون و حیثیات و اطوار و تجلیات او هستند. (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۶-۱۸۷) لازم به ذکر است که ملاصدرا در طرح این مسأله بسیار متأثر از ابن عربی می‌باشد. ابن عربی هستی را به دو قسم تقسیم می‌کند؛ در یک طرف سراسر هستی و بود و غنا و در طرف دیگر ربط و افتقار به آن است. به اعتقاد ابن عربی تمام مخلوقات عین ربط و افتقار به غنی واجب‌الواجب هستند. (طباطبایی، ۱۴۲۱، ج ۱۷، ص ۳۴) در این رویکرد تقابلی فقر ممکنات با غنی واجب از نوع سلب و ایجاد است. هستی ممکن واقعیتهای فقیرانه است به گونه‌ای که هر چه غنای واجب بر آن افاضه می‌شود بر دامنه فقر و وابستگی او افزوده می‌گردد چندان که فقیر در هیچ حالی شأنیت بهره‌وری از غنا را که از اوصاف مختص به واجب است پیدا نمی‌کند. پس هیچ موجود

امکانی از لحاظ شخص، صنف، نوع، قابل وجود واجب و غنی محض نمی باشد و تحقق طرف مقابل برای وجود امکانی محال است. (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۶-۱۸۷) لذا چون تقابل فقر و غنی از نوع سلب و ایجاب است، فقدان و وجدان استممکن نیست موضوعی از هر دو خالی باشد. لازمه ی انحصار فقر در انسان و غنی در خدا انحصار دیگری است. پس انسان ها فقط منحصر در فقر و خدا منحصر در غنای محض هستند. (طباطبایی، ۱۴۲۱، ج ۱۷، ص ۳۴)

به دنبال طرح نظریه امکان فقری، نظریه وجود رابط نیز به عنوان یکی از دستاوردهای ژرف حکمت متعالیه تحول چشمگیر و عمیقی را در مباحث فلسفی به دنبال داشته است. ملاصدرا بر اساس تحلیلی که بر مبنای اصالت وجود از علیت ارائه می کند به این نتیجه دست می یابد که معلول مرتبط با علت نیست بلکه عین ربط و تعلق به آن است به شکلی که هیچگونه هویت استقلالی برای آن متصور نیست و بدون علت خویش حتی تعقل نمی شود. بر این پایه معلول همان ایجاد علت است و مصداق این ایجاد چیزی جز ربط نیست. در نتیجه تمام موجودات در قیاس با ذات حق عین وابستگی اند و ذات واجب عین استقلال و غناست. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۷۹) لذا همانطور که قضایای ذهنی در همان ظرف به سه دسته از مفاهیم (موضوع، محمول و نسبت میان آن دو) تحلیل می شوند و طرف نسبت عین محمول یا موضوع یا خارج از آن دو نیست. وجودی فی نفسه لغیره می باشد که عین وابستگی و قیام به طرفین است. به همین قیاس در عالم خارج نیز وجودات مستقل یا دارای معنای مستقل و اسمی هستند و یا دارای معنی حرفی و به تنهایی مفهومی ندارند و عین وابستگی به علت خویش می باشند. تقسیم وجود به دو قسم ربط و مستقل در فلسفه صدرایی با آنچه در فلسفه های پیش آمده است متفاوت می باشد. صدرا نظر خویش را در باب حقیقت معلول چنین بیان کرده است که معلول جز ربط محض و صرف تعلق به علت نیست. معلول عین ربط است نه اینکه مرتبط به علت باشد. ایشان از این حقیقت به وجود رابط یاد می کند. طبق این دیدگاه وجود رابط قسمی از وجودات است که دارای جنبه فی نفسه است و در تحلیل ذهنی می توان مفهوم مستقلی برای آن در نظر گرفت.

هرچند در خارج عین ربط و تعلق به علت است. علامه طباطبایی در این رابطه می‌گوید که می‌توان به وجود رابط نظر استقلالی کرد و مفهوم ماهوی از آن منتزع نمود اگرچه این مفهوم نیز مستقل نیست چرا که استقلال و عدم استقلال یک مفهوم تابع نوع آن وجود است. (طباطبایی، ۱۴۲۱، ج ۱۷، ص ۴۱)

با توجه به طرح نظریه وجود رابط در هستی‌شناختی صدرای، اولاً؛ معلول وجودی مستقل و فی‌نفسه در قبال علت ندارد و عین وابستگی و فقر است. ثانیاً؛ در باب علیت حقیقی، فرض اضافه و نسبت میان علت و معلول خطای محض است و این کثرت و ساختن امر سوم به عنوان اضافه و نسبت فقط ساخته و پرداخته ذهن است. لذا در باب علیت یک چیز بیشتر نیست و آن علت است و حقیقت وجود معلول عین ایجاد و اضافه به علت است.

۵-۱. تأثیر اعتقاد به امکان فقری و رابطی بودن وجود ممکنات در مسأله دعا

بر اساس نگرش امکان فقری، انسان موجودی فقیر نیست بلکه موجودی است عین فقر و احتیاج و نیاز به علت حقیقی خویش که این مهم در حاق وجود او نهادینه شده است خواه به این حقیقت آگاه باشد یا نباشد. ملاصدرا با ارائه نظریه فقر وجودی توانست هر گونه استقلالی را از ممکنات سلب کند. در این رویکرد، دعا فارغ از اینکه علتی برای تحقق برخی از امور انسان می‌باشد، حقیقتی است که بیانگر این فقر وجودی و ذاتی انسان می‌باشد. به همین جهت است که می‌توان گفت یکی از آثار معرفتی دعا توجه انسان به این اصل مهم هستی‌شناسی می‌باشد که انسان همواره نیازمند است و این فقر و نیازمندی در هیچ حالتی از او زائل شدنی نیست. ملاصدرا در رساله قضا و قدر بیان می‌نماید؛ از آنجاییکه فقر وجودی انسان ذاتی وجود اوست، هیچ وقت از انسان منفک نخواهد شد. بر این اساس است که انسان باید دائم الدعای، دائم الطلب و دائم الاستغاثه باشد. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۵۷) از همین جهت و با توجه به همین مبانی ژرف جهان‌شناختی است که صدرای مهم‌ترین فایده و آثاری که بر امر وجودی دعا کردن مترتب می‌شود را اینگونه بیان می‌نماید که عبارت است از اظهار ذل و انکسار، اقرار و اعتراف به حقیقت عجز و فقر و نقصان امکانی انسان در مقابل نهایت غنا و بی‌نیازی

خداوند و به عبارت دقیق تر توجه به ذل مقام عبد در مواجهه با عز و رفعت مقام ربوبی. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۴۰) لذا وقتی هویت و هستی همه ما سوی الله در پرتو ارتباط و اتصال به علت خویش شکل گرفت و همه هستی انسان به همان اتصال و ارتباط با ذات حق تعبیر یافت. دعا و ارتباط اختیاری انسان با خداوند تنها تجلی و بروز این ارتباط ذاتی و وجودی خواهد بود که موجب تقویت و اشتداد و تکامل وجودی این ارتباط خواهد شد. چنانچه بیان گردید بر اساس نگرش وجودی به این مسأله، دعا و ارتباط با ذات حق، حقیقتی خواهد بود که در سلسله مراتب تشکیکی موجبات تکامل و تزیید وجودی انسان را میسر خواهد نمود.

۶. وحدت شخصی وجود

اگر چه عقیده به وحدت وجود از ابتدا میان عرفا رایج بوده است و اولین کسی که موفق به تدوین و تنظیم آن شده ابن عربی بود اما ملاصدرا در نظام فکری خویش به گونه ای پیش رفت که تحت تأثیر ابن عربی، با مبانی خویش وحدت وجود را با دلایل عقلی اثبات کند. بر پایه این نظریه حقیقت وجود امری واحد و شخصی است و این امر شخصی همان وجود حق تعالی است و چیزی جز او مصداق حقیقی وجود به شمار نمی آید و ماسوی الله به رغم تنوعات و تفاوت همگی شئون و تعینات همان وجود واحد شخصی به حساب می آیند. (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۵۴) لازم به ذکر است در این نگرش کثرات امکانی انکار نمی شوند بلکه این کثرات در برابر وجود حق تعالی به عنوان مراتبی در برابر مرتبه او به شمار نمی آیند بلکه صرفاً مظاهر و شئون آن ذات یگانه اند. از این جهت به تعبیر علامه طباطبایی نظریه وحدت وجود صدرا متأثر از نظریه تشکیک خاصی او می باشد. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۸، ص ۲۱۳)

ملاصدرا به جهت تحکیم مدعای عرفانی خویش، از داده های فلسفی خویش بهره گرفته است که مهم ترین آنها عبارتند از:

- ربط علی: صدرا طبق نظام تشکیک، وجود را به دو قسم علت و معلول و سپس وجود مستقل واجب و ربطی معلول تقسیم نمود اما طبق ادعای وی در اسفار با تحلیل دقیق

علت و معلول و ربط علی میان آن دو وحدت شخصی اثبات می‌شود. لذا وجود تنها ذات حق می‌باشد و کثرات و معلولات وجود حقیقی ندارند بلکه اطوار وجودی حق می‌باشند. (ملاصدرا، ۱۳۸۵، ص ۵۴-۵۵)

- امکان فقری وجود: ملاصدرا با ارائه نظریه فقر وجودی توانست هر گونه استقلالی را از ممکنات سلب کند و گامی در جهت نزدیک شدن به نظریه وحدت شخصی وجود بردارد. ایشان با تحلیل دقیق فقر وجود هرگونه هویتی را از معلول سلب نموده و از آن به تشان تعبیر می‌نماید. صدرا در مبدا و معاد وجود را از ممکنات سلب کرده و آنها را معدوم الذات دانسته است. (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۳۷) لازم به ذکر است در توجه به معلول دو جهت در نظر گرفته می‌شود؛ یکی جهت نفس معلول که ماهیت آن است و جهت دیگر از ناحیه ظهور و انتساب به وجود است. آنچه مجعول فاعل حقیقی است، ذات و حقیقت آن متعلق و مرتبط با فاعل است و عین تعلق و ربط به فاعل می‌باشد. (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۸۰-۸۱) از این رو صدرا توانست با تأمل در مسأله امکان فقری و تحلیل هویت عین الربطی معلولات ثابت نماید که تنها وجودی که وجود بخشی عین ذات او می‌باشد ذات حق تعالی می‌باشد و تمامی ممکنات جلوه‌ها و تطورات وجودی واحد می‌باشند. (عبودیت، ۱۳۸۳، ص ۳۲۰-۳۲۵)

- بسیط الحقیقه بودن ذات حق: یکی از قواعد مهم فلسفی که برای اولین بار توسط صدرا به صورت مدون بیان گردید؛ قاعده "بسیط الحقیقه کل الاشياء و ليس بشيء منها" می‌باشد. ایشان از این قاعده در حل برخی از مسائل فلسفی استفاده نموده‌اند که یکی از آن‌ها اثبات وحدت واجب تعالی در مقام وجود است. لذا یکی از ادله صدرا در اثبات وحدت شخصی وجود این قاعده می‌باشد که بر اساس آن وجود حقیقی و مطلق را که ذات واجب تعالی است را عین اشياء دانسته در حالی که هیچ کدام از آنها نیست. عینیت حق تعالی با اشياء در ذات اشياء نمی‌باشد تا جهت سلبی اشياء ظهور حق را مقید کند بلکه عینیت حق تعالی با اشياء در ظهور اشياء است. (عبودیت، ۱۳۸۳، ص ۵۵۷) لذا ذات حق تعالی در مقام ظهور موضوع برای (کل الاشياء

و لیس بشی ء منها) می باشد.

۶-۱. تأثیر نگرش وحدت شخصی وجود صدرایی در مسأله دعا

رویگرد ناب توحیدی در مسأله دعا، از جمله مهم ترین تأثیرات این مبنای جهان شناختی است که از آن با عنوان توحید خاص الخواص نام برده می شود. (آملی، ۱۳۶۸، ص ۷۷) بر اساس وحدت شخصی وجود تنها یک وجود حقیقت داشته و ماسوای آن شئونات و ظهورات او می باشند. در این تقریر از جهان، انسان از طریق شناخت بی هویتی و فقر خود به وجود موجودی که کل الوجود و عین الوجود است منتقل می شود. ملاصدرا معتقد است معرفت الهی و صعود به سوی او از طریق شناخت نفس به ذلت و عبودیت خود و اینکه لمعه ای از لمعات خداوند و مستهلک در اوست، میسر می شود (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ص ۴۹۷) لذا در نگرش وحدت شخصی وجود، انسانی در جایگاه داعی قرار گرفته است که در نظرش خود و همه ممکنات در ذاتشان هیچ گونه وجودی ندارند و تنها به اعتبار ارتباط با مبدا قیوم از یک نحوه وجود رابطنی برخوردار می شوند.

بر این اساس نگرش وحدت شخصی وجود می تواند تأثیرات ذیل را در مساله دعا

ایفا نماید:

۱- دعا کردن بر مبنای این رویکرد هستی شناسی، اوج و حقیقت دعا می باشد که نامی مراتب دعا به منزله مقدماتی می باشند تا انسان به این مرتبه وجودی نائل گردد. صدرا این مرتبه از ذکر را "سر" می نامد که نتیجه اش وصال حق تعالی می باشد. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۳۵۹) در این مرتبه از دعاست که داعی و طلب و مدعو به عنوان اضلاع وجودی دعا به وحدت می رسند و همگی شانی از شئونات حق تعالی به مدعو میباشند. در این رویکرد هستی شناختی به اعتقاد صدرا اصل و حقیقت ماسوالله تجلیات، مظاهر و لمعات وجودی حق می باشند و وجود حقیقی مختص حق تعالی می باشد. (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۲۵)

۲- در این نگرش، انسانی در جایگاه داعی قرار گرفته است که در نظرش خود و همه ممکنات در ذاتشان هیچ گونه وجودی ندارند و تنها به اعتبار ارتباط با مبدا قیوم از یک

نحوه وجود رابطی برخوردار می‌شوند. در این زاویه هستی‌شناختی صرف الوجود و وجود حقیقی حق تعالی است و وجود حقیقی و واحد به تمام معنا می‌باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۸۸) لذا است که داعی نه تنها به خود و دعای خود نظر ندارد بلکه نظر از ماسوی الله برداشته و همه خیرات و برکات را در حق مشاهده می‌نماید. به اعتقاد صدرای این مقام اختصاص به ربانیون دارد. (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۲۱۶) فرد داعی در این مرتبه به اوج مراتب توحیدی نائل گشته و فانی در حق است. صدرای در تفسیر قرآنی خود این مرتبه را مختص عرفا کاملینی می‌داند که وجودشان غرق در خداوند است و به قدری در ذات حق مستهلک شده‌اند که از خودشان نیز غایب می‌باشند و به تعبیری از فنای خود نیز فانی گشته‌اند. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۷۲)

۳- در این رویکرد هستی‌شناختی؛ طلب و خواسته داعی (به عنوان یکی دیگر از اضلاع سه گانه دعا) در اوج و نهایت مرتبه تشکیکی یعنی ذات حق تعالی می‌باشد. چرا که داعی غرق در وحدت شهود حق غیر او هویت و وجودی در عالم هستی نمی‌یابد تا طلب کند. ملاصدرا در رساله کسر اصنام الجاهلیه در شرح احوالات عرفا چنین می‌گوید که آنان جز وجه الله را نجویند و نطلبند چرا که هر مطلوبی جز حق تعالی به حکم امکانش فانی و باطل است.

۴- مدعو اینچنین دعایی نیز ذات حق تعالی می‌باشد که وصال خود را به استجابت داعی می‌رساند.

نتیجه گیری

نگاه صدرایی به مسأله دعا، گسسته از مبانی هستی‌شناسی او نمی‌باشد. اصالت وجود، تشکیک خاصی وجود، حرکت جوهری، اصل علیت، امکان فقری وجود و وحدت شخصی وجود اهم مبانی هستی‌شناسی ایشان می‌باشند که با مسأله دعا مرتبط است. بر اساس اصل واقعیت و اصالت وجود، دعا و استجابت آن به عنوان امری مؤثر در عالم هستی، امری وجودی و به تعبیری دیگر به عنوان فعلی بر خاسته از اختیار انسان نوعی سلوک و حرکت وجودی می‌باشد که آثار وجود بر آن مرتب می‌گردد. با تحلیل مسأله

دعا، حقیقت آن را هندسی ای می یابیم سه ضلعی که اضلاع وجودی آن عبارتند از: داعی، مدعو و مطلوب.

وقتی حقیقت دعا با تمامی اضلاعش و استجاب آن امری وجودی باشد، آثار وجود نیز بر آنها مترتب می گردد. یکی از توابع پذیرش وجودی بودن دعا و اضلاعش، تشکیکی بودن آنها می باشد. بر این اساس دعا با تمامی اضلاعش و استجاب آن حقیقتی است که دارای مراتب کمال و ضعف می باشد و به اقتضای هر یک از مراتبش آثار خاص آن مرتبه بر آن حمل می گردد. لذا اضلاع سه گانه دعا در نظام تشکیک خاصی وجود صدرایی قابل تحلیل است.

یکی دیگر از اصول هستی شناسی صدرایی که با مسأله دعا مرتبط است حرکت جوهری: وجود می باشد که از دو جهت با مسأله دعا مرتبط است؛ یکی از جهت انسان داعی که اگر حقیقت دعا نوعی سیر و سلوک وجودی محسوب گردد، فرد داعی در پرتو این ارتباط، حرکت وجودی استکمالی وجودی خویش را طی می نماید. لذا دعا یکی از اسباب تکامل نفس انسانی در مسیر کمال می باشد.

هم چنین از جهت عامل استجاب دعا نیز مسأله دعا با اصل حرکت جوهری مرتبط است. صدرا معتقد است در سیر وجودی و تکاملی نفس انسان قادر است به عنوان یکی از عوامل استجاب دعا در عالم هستی موثر گردد.

اعتقاد به نظام علی معلولی جهان نیز از چند جهت در تبیین مسأله دعا از نظر ملاصدرا حائز اهمیت است؛

الف) از جهت خود حقیقت وجودی دعا که یکی از علل نظام علی معلولی در نظام علیت می باشد.

ب) به جهت فرد داعی مختار که آن هم یکی از علل و عوامل این سلسه می باشد.

ج) از جهت استجاب دعا و عوامل آن که در چهارچوب این نظام علی می باشد نه خارج آن.

امکان فقری و رابط بودن وجود ماسوی الله نیز یکی دیگر از اصول مهم هستی‌شناسی صدر می باشد. در این رویکرد، دعا فارغ از اینکه علتی برای تحقق برخی از امور انسان می باشد، حقیقتی است که بیانگر این فقر وجودی و ذاتی انسان می باشد. به همین جهت است که می توان گفت یکی از آثار معرفتی دعا توجه انسان به این اصل مهم هستی‌شناسی می باشد که انسان همواره نیازمند است و این فقر و نیازمندی در هیچ حالتی از او زائل شدنی نیست.

مسأله دعا در نظام وحدت شخصی وجود صدرایی نیز قابل تحلیل تفسیر می باشد. رویکرد ناب توحیدی در مسأله دعا، از جمله مهم ترین تأثیرات این مبنای جهان‌شناختی است که از آن با عنوان توحید خاص الخواص نام برده می شود.



منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴)، التعليقات. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن عربی، محی الدین. (۱۳۷۷) فصوص الحکم. قم: شرح خوارزمی.
- آشتیانی، سید جلال الدین. (۱۳۷۶) رسائل حکیم سبزواری. تهران: اسوه، چاپ دوم.
- رضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۹) نهج البلاغه. ترجمه حسین انصاریان. تهران: پیام آزادی.
- _____ (۱۳۷۲) شرح مقدمه قیصری. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۹۸۱) الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. بیروت: دارالاحیاء.
- _____ (۱۳۸۵) اسرار الایات. تهران: حکمت.
- _____ (۱۳۸۲) الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۳۶۳) المشاعر. تهران: طهوری.
- _____ (۱۳۷۸) المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۹) تفسیر القرآن الکریم. تهران: حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۱) کسر اصنام الجاهلیه. تصحیح و تحقیق محسن جهانگیری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۹) مجموعه رسائل فلسفی (رساله قضا و قدر). تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۸۵) مفاتیح الغیب. تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی.
- حسینی طهرانی، محمد حسین. (۱۴۲۸) مهر تابان. مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، چاپ سوم.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵) ریح مختوم (شرح حکمت متعالیه). قم، اسراء.

- _____ (۱۳۷۷) توحید در قرآن. قم: اسراء، چاپ چهارم
- طباطبایی، ابوالحسن. (بی‌تا) رساله فی بیان استجابہ الدعاء. قم: موسسه انتشارات امام هادی.
- _____ (۱۴۱۷) المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (بی‌تا) مقالات فلسفی. قم: بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی.
- _____ (بی‌تا) رسائل سبعة. قم: بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی.
- کربن، هانری. (۱۳۸۱) مقدمه بر المشاعر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرای.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۷۸) آموزش فلسفه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱) مجموعه آثار. تهران: صدرای.
- _____ (۱۳۷۵) مقالات فلسفی. تهران: صدرای.

